

تاریخچه پیدایش شطرنج در شاهنامه و اهمیت تاریخی آن

در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی (م: ۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ) وقایع مربوط به تاریخ هند در ضمن پادشاهی انوشیروان در هشتصد بیت و باعناوین زیر نظم گردیده است:

۱. گفتار در فرستادن رای هند شطرنج را نزد نوشیروان.
۲. ساختن بوذرجمهر نرد را و فرستادن نوشیروان آن را با نامه نزد رای هند.
۳. ناشناختن داندگان هند بازی نرد را.
۴. داستان جمهور رای هند و پسر و برادرزاده اش و گو و طلحند و پیدا شدن شطرنج.
۵. گفتگو کردن گو و طلحند از بهر تخت.
۶. پند دادن گو طلحند را.
۷. جنگ گو و طلحند.
۸. بار دیگر رزم گو و طلحند و مردن طلحند بر پشت پیل.
۹. آگاهی یافتن مادر طلحند از مرگ پسر و سوگ او داشتن.
۱۰. بازی شطرنج ساختن از بهر مادر طلحند.
۱۱. فرستادن نوشیروان برزوی پزشک را به هندوستان برای آوردن داروی شگفت و فرستادن برزو کتاب کلیله و دمنه را.

فردوسی همچنین تاریخ بعضی از پادشاهان غیرایرانی را که با پادشاهان ایرانی و تاریخ آن کشور رابطه ای داشته اند، به نظم درآورده است، ولی آنچه درباره هند، جامعه هند و تاریخ آن آورده شاید مفصل تر از اظهارات وی درباره پادشاهان دیگر مانند قیصر

روم و خاقان چین و غیره می‌باشد. اظهارات نسبتاً مفصل فردوسی در مورد هند نشان می‌دهد که در آن زمان اطلاعات ایرانی‌ها راجع به هند و جامعه هند مفصل بوده و روایات و سنن هندی از دیرباز در ایران شایع بوده است. بنابراین، نظر به اهمیت این روایات در خود تاریخ ایران، فردوسی آنها را در شاهنامه خود گنج‌انیده است.

به‌رحال غرض از این بحث این است که اهمیت اظهارات فردوسی درباره تاریخچه پیدایش شطرنج را بررسی کنیم تا نشان داده شود که آنچه فردوسی درباره شطرنج آورده است در حقیقت مفصل‌تر از آن است که در خود منابع قبلی و بعدی هندی، ایرانی و همچنین عربی آمده است. باید یادآور شد که تقریباً تمام کسانی که مقالاتی و یا کتاب‌های معتبر و مستندی درباره تاریخ شطرنج نوشته‌اند، اظهارات فردوسی را در این ضمن معتبر شمرده، به آن استناد کرده‌اند.

داستان پیدایش شطرنج، چنانکه عرض شد، در شاهنامه، ضمن تاریخ انوشیروان بیان شده است. به قول فردوسی یک نفر رای هندی یعنی راجای هندی از قنوج، سفیر خود را به نزد انوشیروان فرستاد. این فرستاده راجای هندی همراه با تحف و ارمغان‌های مختلفی شامل چتر هندی، زر و گوهر، مشک، عنبر، یاقوت، الماس، تیغ هندی و اقلامی دیگر که در شهرهای قنوج و مای تولید می‌شد، به پیشگاه پادشاه ایرانی رسید. علاوه بر این تحف، نامه‌ای از طرف راجای هندی برای انوشیروان و بازی شطرنج یعنی تخته شطرنج و مهره‌هایش از عاج و ساج را هم به‌عنوان پیشکشی به انوشیروان تقدیم نمود. این فرستاده هندی طریقه بازی شطرنج را به پادشاه و هیچ یک از درباریان‌ش یاد نداد. پس انوشیروان بوذرمهر را فراخواند و گفت که او طریقه بازی را خود دریابد و بوذرمهر در یک روز و یک شب طریقه بازی را دریافت که برای فرستاده هندی موجب شگفتی شد زیرا که می‌دانست:

که این تخت و شطرنج هرگز ندید نه از کاردانان هندی شنید

چگونه فراز آمدش رای این بگیتی نگیرد کسی جای این

قبل از اینکه تاریخ مختصر شطرنج که فردوسی بیان کرده است، نقل شود، مناسب است که نظرات نویسندگان قبل از فردوسی و یا معاصر و بعدی او را در اینجا بیاوریم

تا بتوان به مقایسه‌ای بین اظهارات فردوسی و این نویسندگان دست زد و اهمیت و مناسبت نظرهای فردوسی درباره شطرنج را روشن کرد.

وقتی که در قرن ما نویسندگان هندی و اروپایی قرار بر این گذاشتند که تاریخ شطرنج را بنگارند، درباره زمان آغاز و مکان پیدایش آن دچار اشکال شدند. در این شرایط تنها بعضی از منابع ایرانی از جمله شاهنامه فردوسی آنها را راهنمایی کرد تا به این نتیجه رسیدند که شطرنج، یک بازی هندی است که از بازی چتورنگ گرفته شده است. چتورنگ مرکب از دو لغت چتور و انگ است. چتور به معنی چهار و انگ یعنی عضو. پس چتورنگ یعنی دارای چهار عضو. ارتش هند هم چهار عضو (قسمت) داشت که عبارت بود از عرابه، فیل، سوار، و پیاده. مهره‌های چتورنگ نیز به همین نام‌ها خوانده می‌شود و چتورنگ همان است که امروز آن را به عرف عام چوسر می‌گویند که در آن چهار نفر (یعنی دو تیم دو نفری) شرکت می‌کنند و بازی را با تاس (Dice) ادامه می‌دهند.

کارنامک اردشیر پاپکان اولین رمان به زبان پهلوی یا فارسی میانه است که در آن به شطرنج اشاره شده است. این رمان مبنی بر احوال اردشیر (دوره حکومت: ۲۲۶ تا ۲۴۱ م) پسر پاپک، بنیانگذار سلسله پادشاهان ساسانی است. به قول نلدکی این اثر غیرمورخ در دوره حکومت خسرو پرویز دوم یعنی بین سالهای ۵۹۰ تا ۶۲۸ م نوشته شده است ولی پروفیسور براؤن نظر می‌دهد که کارنامک اردشیر پاپکان احتمالاً در سال ۶۰۰ م به حیطه تحریر درآمده است یعنی ایرانی‌ها در سال ۵۵۰ م در دوره حکومت انوشیروان، چنانکه فردوسی نوشته است، با بازی شطرنج آشنائی کامل داشتند و یکی از قهرمانان ملی آنها در این بازی مهارت فراوانی داشته است.

چتورنگ نامک کتاب دیگر به زبان پهلوی است که مابین سالهای ۶۵۰ و ۸۵۰ م نوشته شده است. در این کتاب تصریح شده است که شطرنج از هند به ایران آمد.

سوباندو یکی از نویسندگان هندی در اواخر قرن ششم و یا اوائل قرن هفتم رمانی به زبان سانسکریت به نام وساوا دتا نوشت. این رمان غالباً اولین مأخذ هندی است که در آن به شطرنج اشاره شده است.

جاحظ نویسنده معروف عربی در رسائل خود اطلاع می‌دهد که شطرنج بازی معروفی است که در هند اختراع شده است.

چتورنگ واژه هندی است. از آنجائی که در عربی حرف «چ» و «گ» وجود ندارد بنابراین «چ» به «ش» و «گ» به «ج» مبدل شد و «چتورنگ» به شکل «شطرنج» درآمد. عرب‌ها در شطرنج مهارت شایانی بهم رساندند و اکثر ثروتمندان عرب یک نفر شطرنج‌باز را در استخدام خود داشتند. در دوران حکومت عباسی کتاب‌های متعددی درباره شطرنج به زبان عربی نوشته شد. العدلی (۹۰۰ م) کتابی درباره شطرنج به عربی نوشته است. همین العدلی از عربستان و الرازی از ایران دو شطرنج‌باز معروف هستند که اسم آنها حتی در کتاب‌های جدید درباره شطرنج برده شده است.

مسعودی نویسنده معروف دیگر عربی در مروج الذهب (سال تألیف: ۳۳۶ هـ/۹۴۷ م) اطلاعات مختصر ولی مهمی درباره شطرنج ارائه می‌کند. او می‌نویسد:

ناهود پسر برهمن تا صد سال حکومت کرد. در دوره سلطنت او چتورنگ ایجاد شد. دامان جانشین ناهود شد و سپس پورس پس از جنگ با اسکندر رومی پادشاه شد. پورس تا یکصد و چهل سال حکومت کرد و بعد از او دبشلیم یا دستلم زمام حکومت را به دست گرفت. همین پادشاه کتاب کلیله و دمنه را تألیف نمود. بعد از دبشلیم شخصی بنام بلیهت به تخت نشست و در عهد حکومتش بازی شطرنج معمول شد.

نویسندگان تاریخ شطرنج به این اظهارات مسعودی اهمیت زیادی می‌دهند، از این جهت که مسعودی شطرنج را بازی هندی می‌داند.

بدینسان می‌بینیم که قبل از ذکر شطرنج در شاهنامه فردوسی، دیگران نیز در آثار خود به این بازی هندی اشاره کرده‌اند. بعد از فردوسی در بعضی از فرهنگهای فارسی هم لغت شطرنج توضیح داده شده است. در «بهار عجم» آمده است:

شطرنج معرب سترنگ است که لفظ فارسی است به معنی بیخی که به صورت آدمی باشد و لهذا آن را مردم‌گیا نیز می‌گویند. چون اکثر مهره‌های این بازی به نام انسان است، به مجاز این بازی را نیز سترنگ گفته‌اند.

در همین بهارِ عجم باز توضیح داده شده که بعضی از محققین گفته‌اند که شطرنج معرّب چترنگ است که لفظ هندی است، مرگب از چتر که به معنی عدد چهار است و انگ که به معنی عضو است و به مجاز به معنی رکن استعمال شده است. لہذا چترانگ لشکری را گویند که چهار رکن داشته باشد و این بازی نیز چهار رکن دارد سواى شاه و فرزین که فیل و اسب و رخ و پیاده است.

علاوه بر این در فرهنگ آنند راج توضیح داده شده که:

واضع شطرنج را صهه بن واهر از حکمای هند و صاحب «برهان» صهه بن داهر و دیگری نذر بن داهر نگاشته.

محمد بن منصور بن سعید ملقب به «مبارکشاه» معروف به «فخر مدبر» در اثر معروف و معتبر خود «آداب الحرب و الشجاعة» (تالیف: بعد از سال ۷-۶۲۶ هجری) داستان رای هند، که شطرنج به فرمان او ساخته شد، و نوشیروان و رسولان روم را آورده است. آنچه دربارهٔ شطرنج و پیدایش آن در این داستان آمده کم و بیش اقتباس و بازگویی همان نظرهای فردوسی در شاهنامه است. معنی اش این است که بعد از شاهنامه که در سال ۴۰۰ هجری صورت نهایی یافته بود تا سال ۶۲۷ هجری یعنی در دوران تقریباً دو بیست و هفت سال اظهارات شاهنامه دربارهٔ شطرنج معتبر تلقی می‌شد و نویسندگان معتبر و دانشمند آنها را شایستهٔ نقل و اقتباس قرار می‌دادند. به الفاظ دیگر آنچه فردوسی دربارهٔ شطرنج و پیدایش آن گفته بود نویسندگان بعد از او همان نظر را دربارهٔ این موضوع داشتند.

در لغت‌نامهٔ دهخدا در ضمن توضیح و تشریح شطرنج، نظرهای فردوسی هم نقل شده ولی دهخدا از آثار زبان پهلوی و همچنین آثار عربی که دربارهٔ شطرنج نوشته شده و در اوائل این معروضات نام آنها برده شد، استفاده نکرده است.

خلاصه اینکه از اظهارات نویسندگان مختلف زبان‌های پهلوی، عربی، سانسکریت و فارسی آشکار می‌شود که دربارهٔ تاریخ شطرنج نظرهای مختلفی وجود دارد، یعنی در دوره‌های مختلف روایات گوناگونی دربارهٔ این بازی وجود داشته است و بنابراین مورخ امروزی شطرنج در بیان تاریخ قطعی این بازی دچار اشکالاتی می‌شود و همهٔ نویسندگان دربارهٔ شطرنج این مشکل را بیان کرده‌اند.

نظر به قلّت مآخذ معتبر و قدیمی درباره تاریخ شطرنج و اجمال بیانات نویسندگان قبلی راجع به این بازی، اظهارات نسبتاً مفصل فردوسی در مورد پیدایش و تاریخچه و طریقه بازی شطرنج حایز اهمیت فراوانی است. نوشته‌های فردوسی درباره شطرنج با مطالب نویسندگان قبل و بعد از او که به زبان‌های پهلوی، عربی، سانسکریت و فارسی نوشته‌اند متفاوت است. همچنین باید افزود که اگر تاریخ قطعی وقوع پیش‌آمدی در دست نیست، اتکا به روایاتی درباره آن، ولو آنکه با یکدیگر حتی متغایر هم باشند، ناگزیر است، زیرا همین روایات هستند که ما را به حقیقت هدایت می‌کنند. این روایات نقطه آغاز کار تحقیقی ما می‌باشند. به‌رحال لازم است که این روایات را با ابزار تاریخ و علوم مربوطه دیگر بسنجیم و حقیقت حال را دریابیم.

همانگونه که اشاره شد آنچه فردوسی درباره تاریخ شطرنج نوشته، با نوشته‌های دیگران متفاوت و نسبت به آنها مفصل‌تر است و این امر بیانگر آن است که فردوسی از منابع عربی، پهلوی و یا روایات هندی استفاده نکرده است بلکه نوشته‌های وی مبنی بر روایاتی است که غالباً در خود زمان او در ایران شایع بوده است. وی از فردی فرزانه بنام شاهو، درباره شطرنج نقل قول کرده است، چنانکه می‌گوید:

چنین گفت فرزانه، شاهوی پیر ز شاهوی پیر این سخن یادگیر

بی‌مناسبت نخواهد بود اگر خلاصه تاریخ شطرنج را از شاهنامه در اینجا نقل کنیم تا بتوانیم اهمیت و اساس تاریخی آن را تعیین نماییم. فردوسی درباره پیدایش شطرنج چنین نوشته است:

در شهر سندل، از شهرهای هند، پادشاهی بود به‌نام جمهور که پسری داشت به‌نام گو. چون جمهور درگذشت پسرش خردسال بود لذا قرار بر این گذاشتند که برادر شاه مذکور را که مای نام داشت و فرمانروای شهر دنبر بود، به پادشاهی سندل برگزینند. پس مای به سندل آمد. تاج‌شاهی جمهور را بر سر نهاد و با زن وی نیز ازدواج کرد. بعد از مدتی این زن از مای، پسری را زاد که او را طلحند نام دادند. مای هم به‌زودی بدرود حیات گفت و در آن زمان پسرش طلحند دو ساله بود و گو هفت سال داشت. چون هردو برادر کوچک بودند، نامداران کشور بر آن شدند که در دوران کودکی پسران، مادرشان که

زنی دادگر و شایسته فرمانروایی بود، بر تخت نشیند. زن نیز این پیشنهاد را پذیرفت. سالها گذشت. هردو پسر جوان شدند. اختلافی بین این دو برادر بر سر تخت و تاج به وجود آمد و مسئله به جنگ کشید. سپاه گو بر ارتش طلحند غالب آمد. چون طلحند ناامید و غمگین شد و طاقتش به آخر رسید، به قول فردوسی:

بر آن زین زرین بخت و بمرد همه کشور هند گورا سپرد
یعنی بدون اینکه کسی طلحند را بکشد، ندامت شکست و هزیمت در جنگ با برادر او را کشت. چون این خبر به برادرش گو رسید، تأسف خورد و این خبر بد را به مادرش داد و او:

همه جامه بدرید و رخ را بکند به ایوان و کاخ آتش اندر فگند
مادر دستور داد که آتش سوزانی برافروزند و خواست تا به آئین هندوان خود را به آتش بسوزاند:

همه کاخ و تخت بزرگی بسوخت و زان پس، بلند آتشی بر فروخت
که سوزد تن خود، به آئین هند و زان سوگ، پیدا کند دین هند
باید یادآور شد که در هند مرسوم بوده است که زن، خود را با جسد شوهر خود می‌سوزاند و این رسم را «ستی» می‌گویند. در اینجا فردوسی احیاناً دچار اشتباهی شده است. به هر حال چون گو از عزم مادر خود آگاه شد، خدمتش رسید و خواست حقیقت حال را باز گوید ولی مادرش آماده نبود که عذرش را بپذیرد. بنابراین گو به مادر گفت: برای آنکه بدگمانی از دل تو رخت بر بندد، نخست آرام بگیر و سپس رزمگاه و کار شاه و سپاه را به تو نشان می‌دهم و ثابت می‌کنم که کسی در مرگ طلحند گنهگار نیست. او را عمر سرآمده بود. گو به ایوان خود برگشت و فرزانه جهان دیده را پیش خواند و آنچه به مادر گفته بود، در میان نهاد. خردمندان و تیزهوشان نقشه‌ای از رزمگاه و پیکار شاه طرح کردند. گو خود میدان جنگ و پیش راندن سپاه، همه را برایشان تعریف نمود. جهان دیدگان در شب تیره تا سحر بیدار ماندند و بالاخره از چوب آبنوس تختی ساختند که بر آن صدخانه نقش کردند. دو لشکر از ساج و عاج تراشیدند و بر روی آن خرامیدن لشکر و شهریار را نشان دادند.

فردوسی بعد از این، طریقه بازی شطرنج را نیز بیان می‌کند و می‌گوید که منظور از شطرنج و شاه و بازی، نمایش وضع طلحند در میدان جنگ و حال مرگش بود. مادر با دقت به بازی شطرنج نگاه کرد و حال پسر را در آخرین ساعت‌های زندگیش به چشم دید. آنچه فردوسی درباره تاریخ پیدایش شطرنج به تفصیل نوشته است، در مأخذ دیگر نیامده، پس باید نتیجه گرفت که فردوسی احتمالاً اولین شاعری است که اطلاعات مفصّلی را درباره شطرنج به هم رسانده و بنابراین بیشتر نویسندگان بعدی درباره شطرنج از اطلاعات فردوسی در این مورد استفاده کرده‌اند.

در نوشته‌های فردوسی درباره شطرنج، چند اسم آمده است که عبارتند از: سندل اسم شهری، جمهور اسم راجای سندل، گو پسر جمهور و طلحند پسر مای، دنبر اسم شهری، مای اسم راجای دیگر هندی. این اسم‌ها هندی هستند و امکان دارد که شکل و صورت و تلفظ آنها به فارسی بنابر ملاحظات گوناگونی تغییر کرده باشد و بنابراین باید این اسم‌ها را درست بشناسیم. اگر اظهارات فردوسی درباره شطرنج را حقیقی بدانیم، شناخت درست این اسامی خیلی مشکل نخواهد بود. می‌دانیم که راجگان خانواده‌های کشن یا کشانها در کابل و پنجاب، گپتاها و متعاقب آنها وردهن‌ها در شمال و هندوستان مرکزی و چالوکیه‌ها در قسمت جنوبی هند، همزمان با پادشاهان ساسانی حکومت می‌کردند و همه اینها روابط نزدیکی با ایران داشتند و بعضی از اینها حتی خراجگذار ساسانیان بودند.

در آخر باید اضافه کنم که فردوسی متعاقب داستان شطرنج، آنچه درباره کلیله و دمنه و آمدن برزویه طبیب به هند از ایران در دوره انوشیروان عادل نوشته است، معتبر تلقی می‌شود و بنابراین تا وقتی که گزارش معتبر دیگری درباره پیدایش و تاریخ شطرنج به دست ما نرسد، آنچه فردوسی درباره این بازی هندی نوشته است، می‌تواند دارای اعتبار تاریخی تلقی شود.

مراجع

۱. آداب الحرب والشجاعة، فخر مدبر، به تصحیح و اهتمام احمد سهیلی خوانساری، انتشارات اقبال.
۲. ہر بی لٹریچر میں قدیم ہندوستان ، پروفیسور خورشید احمد فاروق، ندوۃ المصنّفین.
۳. لغت نامہ دہخدا، شماره مسلسل ۷۲، ص ۴-۳۸۲.
4. *Asiatic Researches*, Vol. VII, London, 1803.
5. *Chaturanga Dipika*, Man Mohan Ghosh, Calcutta, 1936.
6. *Chess Player's Hand Book*, Staunton.
7. *History of Chess*, Forbes, London, 1860.
8. *International Dictionary of Sports and Games*, J.A. Cuddon.
9. *On the Indian Game of Chess*, *Asiatic Researches*, Vol. II, London, 1790.
10. *The Origin and Early History of Chess*, Murray, J.R.A.S., 1898.